

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۶، ص ۲۸ - ۱

رازداری در داستان‌های عاشقانه شاهنامه (شاخصه مهم ادب تعلیمی)

دکتر حسین آفاحسینی* - ناهید نصر آزادانی**

چکیده

رعایت مرزهای اخلاق انسانی، یکی از برجسته‌ترین خصوصیات شاعران بزرگ ادب فارسی است. خلق آثار ارزشمندی همچون شاهنامه در کنار ارزش‌های ادبی آن که در اوج زیبایی است به دلیل رعایت اصول اخلاقی بیشترین تأثیر را در برانگیختن خصایل انسانی در مخاطبان خویش داشته است. یکی از مهم‌ترین این خصایل، رازداری و کتمان سر است که در بسیاری از داستان‌های شاهنامه از جمله داستان‌های عاشقانه در دو گونه رازداری ممدوح و مذموم دیده می‌شود. فردوسی با حفظ تعهد به تعلیم اخلاق رازداری، به بیان ماجرای عشق، در گیرودارهای قومی، نژادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی در جامعه نیمه تاریخی و نیمه افسانه‌ای داستان‌ها پرداخته است. این آموزه گاه به شکل پند و نصیحت و گاه در عمل و عکس‌العمل شخصیت‌ها همراه با بسیاری از ظرایف و نکات، اوج و فرود می‌یابد. بررسی رازداری در داستان‌های

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان h.aghahosaini@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان nasr_na688@yahoo.com

عاشقانه شاهنامه با توجه به ویژگی‌ها و عناصر برجسته‌ای مانند حماسه، عشق، پهلوانی، آیین سوگند و امثال آن اهمیت دارد. بررسی این داستان‌ها برای اثبات عوامل تأثیرگذار در گسترش تعلیم رازداری و شناخت نقش عناصر اصلی داستان عاشقانه در رازداری‌های ممدوح یا مذموم و همچنین بررسی تأثیر بن‌مایه‌های حماسی و عشق، در پایداری و یا ضعف رازداری اهمیت دارد.

واژه‌های کلیدی

رازداری، شاهنامه، داستان عاشقانه، ادب تعلیمی.

۱- مقدمه

داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی با زمینه‌هایی مانند دین، عرفان، حماسه و دربار شاهان گره خورده است و همگی در عناصر مهمی مثل عشق، عاشق، معشوق، یاریگر، عامل خیر یا شرّ و امثال آن اشتراک دارد. در ساختار کلی داستانی نیز اتفاقاتی مانند محبت، دوری، رنج فراق، پنهان‌کاری‌ها، افشاگری‌ها، جنگ‌ها، نزاع‌ها و غیره را در برمی‌گیرد. پنهان ماندن راز عشق در نظر عشاق افتخار و هنری است که البته معشوق در این کار پیش‌قدم بوده و هست.

در داستان‌های عاشقانه شاهنامه، کارکرد رازداری، با انگیزه‌های متفاوت، گاهی از طریق صداقت و درستی و گاهی با توسل به دروغ، مکر و فریب انجام می‌گیرد. انگیزه‌هایی مانند وصل به معشوق، حفظ شهرت و آبرو، حفظ جایگاه خانوادگی و اجتماعی فرد، کسب قدرت سیاسی و نظامی، رهایی و نجات، جلوگیری از بروز جنگ و درگیری قومی و نژادی و غیره همه هنر شاعر را در استفاده از شگرد رازداری برای آفرینش یک اثر جاودانه نشان می‌دهد.

از نکات مهم در داستان‌های عاشقانه شاهنامه، وجود دو شخصیت (عاشق و معشوق) از دو نژاد ایرانی و غیر ایرانی (عرب، تورانی، کابلی، رومی و غیره) است. این موضوع، بیان دقیقی از سیر تعالی و کمال از طریق آموزه رازداری در فرهنگ سرزمین خاص را مشکل کرده است. منطقی‌ترین کار، رجوع به باور و بینش گوینده و سراینده این داستان‌هاست که به خوبی توانسته دیدگاه خویش را در شیوه‌های مختلف، چه پند و نصیحت و چه درون‌مایه داستانی در شخصیت‌ها بگنجانند و بیان‌گر تفکر مردم عصر خود نیز باشد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در متون عرفانی به صورت اختصاصی درباره راز و رازداری در مثنوی مولانا یا موضوع کلی اخلاق، مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است ولی درباره راز و رازداری در متون حماسی یا عاشقانه، به ویژه داستان‌های عاشقانه شاهنامه تا کنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. برخی مقالات و کتاب‌ها نیز که به بررسی جنبه‌های تربیتی و اخلاقی پهلوانان پرداخته‌اند، هیچ به موضوع رازداری اشاره‌ای نمی‌کنند، به طور مثال: ۱- مقاله «واکاوی گزاره‌های نیک و بد در شاهنامه، ادیان ایران باستان و اسلام» (دانشور وزیری؛ کازرونی و سید صادقی: ۱۳۹۴). نویسندگان این مقاله با اعتقاد به این که اساس شاهنامه بر پایه تبیین خیر و شر و نیکی و بدی است، به تحلیل گفتار، کردار و پندار شخصیت‌های شاهنامه پرداخته‌اند. گزاره‌هایی مانند داد، خردورزی، پهلوانی، دین‌داری، صلح‌جویی و غیره و گزاره‌هایی چون شر، دروغ، آز، طمع، خشم، شهوت و غیره را رشته‌هایی نامرئی و ناگسستنی در شاهنامه معرفی کرده‌اند.

۲- مقاله «اخلاق در شاهنامه» (علوی مقدم: ۱۳۷۱). مؤلف این مقاله به بیان اهمیت شاهنامه و ویژگی‌های اخلاقی در لایه‌های درونی شخصیت‌های گوناگون نظیر پهلوانان، شاهان و شاهزادگان و غیره پرداخته است. خصوصیاتمانند داد، دهش، خرد، پهلوانی،

وفاداری به آیین و پیمان و غیره از برجسته‌ترین موضوعات در این پژوهش است
 ۳- کتاب «شکوه شاهنامه در آئینه تربیت و اخلاق پهلوانان» (البرز: ۱۳۶۹). مؤلف
 این کتاب حدود شصت شخصیت مثبت و منفی در شاهنامه را انتخاب کرده و به بیان
 نقش اخلاقی و تربیتی آن‌ها پرداخته است. این بررسی منحصر به شناخت صفات
 پهلوانان است.

۱-۲- اهمیت و ارزش تحقیق

در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران، گویندگان و سخنوران بزرگی ظهور کرده‌اند
 که در زندگی سخت‌ترین شرایط اجتماعی-سیاسی را داشته‌اند ولی شهرت آثارشان که
 بیانگر کردار، اخلاق و افکار و آداب و احساسات و نصایح و پندهای بی‌شمار در
 جهت کمال انسانی است، در طی اعصار همه را بهره‌مند ساخته است.

علو طبع و کرامت نفسی که از ادراک شاهکارهای بزرگ هنری آن‌ها حاصل می‌شود،
 با آموختن قواعد خشک اخلاق به دست نمی‌آید. اخلاق مجموعه قواعدی است که
 جنبه الزامی دارد و البته این قواعد، به حدود ممکنات محدود است زیرا قوانین را از
 امور واقعی زندگی استنباط و استخراج کرده‌اند ولی هنر، حاوی دستور نیست بلکه
 جویا و شیفته کمال است، اگر چه در عمل، رسیدن به آن میسر نباشد. معلم اخلاق
 حکم می‌کند و پیرو او چاره‌ای جز اطاعت ندارد اما هنرمند زیبایی خصلتی را می‌ستاید
 و انسان را به ستایش دعوت می‌کند.

با اعتقاد به این موضوع که گونه‌های ادبی در متون ادب فارسی همچون دایره‌های
 متداخلی است که یک متن را نمی‌توان به‌طور قطع حماسی، عاشقانه، تعلیمی یا عارفانه
 دانست، شاهنامه فردوسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و گونه عاشقانه و تعلیمی نیز
 بخشی از این اثر حماسی را در برمی‌گیرد.

ارزش مهم شاهنامه در اخلاق آن است که ادب دوستان را به ستایش خصال شریف

انسانی وامی دارد و این حس ستایش، موجب اعتلای روح است. نکات تعلیمی و اخلاقی، جامعیت و شمول شاهنامه را از زمان و مکان فراتر می‌برد و همهٔ آفاق را در بر می‌گیرد. خوانندهٔ شاهنامه به تأثیرِ گفتار سحرآمیز استاد سخن، خود را شریف‌تر و بزرگوarter حس می‌کند. فردوسی در شاهنامه با آمیختن تعلیمات اخلاقی در درون مایهٔ داستان و عمل و عکس‌العمل شخصیت‌های داستانی، بزرگواری خود را به آن‌ها بخشیده و در ایشان وصف کرده است و به این وسیله، خواننده را وامی‌دارد تا به ستایش این صفات شریف پردازد. فردوسی انسان را وامی‌دارد که دلاوری رستم و عفاف و وفاداری منیژه، رازداری و پرده‌پوشی تهمینه و رودابه، مردانگی بیژن و قیام کاوه را برای دفع ستم، بی آن‌که خود متوجه باشد، بستاید. شاید از نکاتی که موجب برتری فردوسی بر اسدی است، همین باشد که اسدی در گرشاسب‌نامه بیشتر به سرودن مواعظ و حکم پرداخته و جنبه هنری داستان را فرو گذاشته است. کتمان و افشای اسرار، بنیاد داستان‌های آموزنده، همسنگ و درخشان مانند زال و رودابه یا سودابه و سیاوش در بخش عاشقانه‌های شاهنامه است. فردوسی در این داستان‌ها ضمن رعایت ظرافت و اخلاق، تعلیم رازداری ممدوح و پرهیز از رازداری مذموم، با کاربرد مناسب آن در ملی‌گرایی و عشق قهرمانان به خلق گردش تازه در داستان می‌پردازد.

۱-۳- هدف تحقیق

تبیین و تحلیل مقولهٔ رازداری در داستان‌های عاشقانه شاهنامه و همچنین تأثیر بن‌مایهٔ حماسه و عشق در پابندی یا عدم پابندی به رازداری، از اهداف مهم این تحقیق است. هدفی که ثابت می‌کند رازداری در عاشقانه‌های شاهنامه به دلیل عوامل مهم قومی، نژادی، سیاسی، جنگ‌ها، سوگند خوردن، گذر از آتش و شاهزاده بودن عاشق و معشوق به مثابه یک خصلت ارزشمند است.

۲- راز و رازداری

راز به معنی «پنهانی، سرّ، رمز، آنچه در دل نهفته باشد، چیزی که باید پنهان داشت یا به اشخاص مخصوص گفت» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل راز). در اوستا **razah** (انزوا، تنهایی، دوری) و در زبان سانسکریت **rahas** (انزوا، سرّ، راز) و در زبان پارسی که در اوراق مانوی آمده است **rashta** (مخفیانه) است (معین، ۱۳۵۷: ذیل واژه راز). «راز» را اگرچه به «امری پوشیده و پنهان» معنی کرده‌اند اما به دلیل انتزاعی بودن واژه نمی‌توان مفهوم علمی و فراگیر از آن ارائه داد.

رازداری «حفظ سرّ و پنهانی‌ها است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل راز) و در اصطلاح «رازداری بر دو نوع است، یکی راز دیگران را نگاه داشتن و دیگری اسرار خود را پوشیدن و آشکار نکردن و فاش کردن آن‌ها از ضعف نفس و سستی عقل است؛ چه اسرار آدمی از دو حال بیرون نیست یا کاشف از دولت و سعادت و نیک فرجامیست یا مخبر از نکبت و شقاوت و ناکامی و بر هر دو کتمان اولی است» (احمد نراقی، ۱۳۸۲: ۴۸۳).

افشا و اشاعه راز اعم از کشف و آشکار ساختن عیب است زیرا راز گاهی از عیوب است و گاهی عیب نیست لیکن انتشار آن موجب ایذا و اهانت به حق دوستان یا دیگر مسلمانان است. اگر منشأ آن عداوت باشد، از رذایل قوه غضب است و اگر سرچشمه آن سود مالی باشد، از رذایل قوه شهوت به شمار می‌رود یا ممکن است صرفاً ناشی از خبائث نفس باشد و به هر حال مذموم و منہی است. در حالی که نگاهداری راز و کتمان اسرار «از افعال محموده و نتیجه قوت نفس و شهامت آن است» (همان: ۴۸۳).

ریشه اخلاق رازداری در هر زمینه و موضوعی که باشد، به طرق مختلف به مفهوم محبت و عشق پیوند می‌خورد زیرا رازداری به دلیل محبت انسان به خود یا به دیگری پدید می‌آید که البته عوامل دیگری نظیر معرفت، آگاهی، ترس، غیرت و امثال آن نیز بر آن مؤثر است. به همین دلیل اصل رازداری بنیاد تمام حرکات، وقایع و گره‌های داستان‌های عاشقانه است.

رازداری را می‌توان به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم کرد. اگر در راستای تعالی بخشی به صفات انسانی و در خدمت به خلق و قرب به خدا باشد، یقیناً ممدوح است و کارکردهای مهمی مانند کمال انسان، محبت حقیقی، توحید، عدالت، وفاداری، امانت‌داری، پابندی به سوگند، جوانمردی، عیب‌پوشی و گذشت و ایثار و فداکاری را به دنبال خواهد داشت و اگر به واسطه حب دنیا، جاه‌طلبی‌ها و فریبندگی‌ها در بین مردم باشد، پیوسته نکوهش شده و مذموم است. اعتقادات قومی و پابندی مذهبی در طول تاریخ به این آموزه اخلاقی رنگ دیگری بخشیده و در متون عاشقانه خاطره شیرینی از قهرمانان، جوانمردان و عاشقان اعم از زن و مرد در ذهن مردم ایرانی به جای گذاشته است.

در زندگی انسان، اسراری وجود دارد که اگر فاش شود، ممکن است آینده او و جامعه‌اش را به خطر اندازد. خویشتن‌داری در حفظ این اسرار، از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده است. در قرآن کریم، از نکات تعلیمی مهم در داستان حضرت یوسف اشاره به همین مطلب است. آنگاه که حضرت یعقوب، پسرش را از بیان قصه رؤیایش بر حذر می‌دارد (یوسف، ۵) بر اهمیت حفظ اسرار تأکید می‌کند. در آموزه‌های دینی و اسلامی نیز درباره رازداری و اهمیت آن بسیار سخن بیان شده است: رازدار انسان کسی جز خودش نیست: «صدر العاقل صندوق سره» (نهج البلاغه، ۱۳۷۶: ۱۰۹۰) و تواناترین فرد در نگهداری راز، خود انسان است و ثمره پرگویی، یاهه‌گویی است. «... و المرء احفظ لسره، و رب ساع فیما یضره: من اکثر أهجر...» (همان: ۹۳۰).

در دربار پادشاهان معمولاً پزشکان، دبیران، نویسندگان، منشیان، وزیران، سپاهیان و حاجبان، رازداران پادشاه بوده‌اند و کوچک‌ترین سستی و غفلت در موضوع رازداری مجازاتی برابر با حکم مرگ داشته است و شاهان همیشه مشرفان و جاسوسانی گماشته‌اند تا نفس‌ها را بشمرد و راز آن‌ها را حفظ کند و راز مردم و دیگران را برای شاه افشاء کند. جالب است که در زبان انگلیسی در بسیاری مشاغل اجتماعی مانند

کارمند دفتری، دبیر، منشی، منشی پزشک و وزیر و غیره واژه secretary که از مشتقات واژه secret به معنای راز است به کار می‌رود.

۳- داستان عاشقانه

از نظر بسیاری از ادبا و صاحب نظران، داستان عاشقانه، داستانی است که وقتی کسی عاشق دیگری شد، به سادگی نتواند به وصال برسد یعنی «در راه هزاران گیر و بند و گرفتاری و مشکل وجود داشته باشد و او آن موانع و بندها را یکی یکی از سر راه بردارد» (محجوب، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

در اغلب داستان‌های عاشقانه، عشق اگرچه نخست آسان می‌نماید اما کاری بس مشکل است زیرا نوعی رازآموزی و محل امتحان و آیین کمال‌یابی معنوی و روحانی است و بنابراین با درد و رنج همراه است و دشواری‌های آن مقدمه‌ای برای ارزش یافتن وجود انسان خاکی است تا «مس وجود آدمی به زرّ ناب یا به اکسیر اعظم مبدل می‌شود» (ستاری، ۱۳۷۵: ۳۳۸).

آنچه روشن است این است که «با توجه به داستان‌ها و روایت‌های عاشقانه باقی مانده به نظر می‌رسد که عشق در ایران پیش از اسلام، زمینی و ساده و جسمانی است که هرچند غالباً با پاک‌دامنی توأم است اما هیچ‌گاه رنگ عرفانی ندارد» (مدّی، ۱۳۷۱: ۱۳۴). به این دلیل که در برخی داستان‌های مکتوب شاهنامه، توصیف‌ها و صحنه‌هایی با بار عاطفی و غنایی وجود دارد، مانند داستان زال و رودابه و بیژن و منیژه و غیره، صاحب نظران معتقدند نطفه داستان‌های عاشقانه در شاهنامه بسته شده است (تقوی، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۴).

۴- داستان‌های عاشقانه در شاهنامه

عشق‌های شاهنامه همگی دوران کوتاهی دارند و اغلب به کامروایی می‌انجامد زیرا قهرمانان شاهنامه با هدف عشق‌ورزی خلق نشده‌اند؛ کار مهم آن‌ها مبارزه و پهلوانی است. بازیگری‌های عاشقانه و جنگ و گریزها و قهر و آشتی‌های ناشی از آن، وقت و مجال و خیال راحت می‌خواهد و خاص تمدن و تفکر دوره‌های معینی است.

داستان‌های نسبتاً بلند عشق «زال و رودابه»، «سیاوش و سودابه»، «بیژن و منیژه» و داستان‌های کوتاه «سهراب و گردآفرید» و «رستم و تهمینه» در قسمت پهلوانی و داستان‌های «اسکندر و قیدافه»، «گلنار و اردشیر»، «بهرام و آرزو»، «بهرام و سپینود» و «شیرین و شیروی» در بخش تاریخی شاهنامه، داستان‌هایی است که در همه آن‌ها دلدادگان کم و بیش به نوعی به کام دل می‌رسند و فقط در دو داستان «سیاوش و سودابه» و «شیرین و شیروی» که اتفاقاً یکی متضاد دیگری است، فرجام دلدادگی ناکامی است. قهرمانان زن هر دو داستان به ناکام، یکی به دست جهان پهلوان و دیگری به دست خویش کشته می‌شوند و در هر دو داستان مایه اصلی عشق، حرام است، عشقی میان فرزندخوانده و زن پدر (سرّامی، ۱۳۷۳: ۸۲).

در اغلب داستان‌های عاشقانه شاهنامه، زنان در عشق‌ورزی پیشگام شده و ساختاری دیگر از داستان عاشقانه خلق کرده‌اند. حضور زنان عاشق‌پیشه‌ای مانند تهمینه، منیژه، سودابه و غیره، انعکاسی از بسیاری از مسائل فردی و اجتماعی در عصر شاهنامه و در باور فردوسی است. اگرچه برخی صاحب‌نظران معتقدند فردوسی، به دلیل حفظ روحیات پهلوانی قهرمانان شاهنامه کوشیده است تا آن‌ها را از لغزش و گرفتاری در عشق دور بدارد و چهره حماسی و جنگاوری آنان را برجسته‌تر سازد.

معشوق بنا به جنسیت خود به‌طور طبیعی در اغلب داستان‌های عاشقانه فارسی، مؤنث (زن) است و به اقتضای حجب و حیای ذاتی پیوسته محجوب است و محبوب. طبیعی است که حرکات و کارکرد این معشوق، در مسیر عشق، متفاوت از عاشق باشد،

اگرچه در جهت مخالف نیست و همسوی با عاشق است. در شاهنامه حدیث معشوق نیز گونه‌ای دیگر است. اگرچه گاهی مانند عاشقانه‌های مشهور فارسی، زنی زیبا و در پرده مانند رودابه یا زنی مبارزپیشه مانند گردآفرید است، ولی مردانی چون رستم، بیژن و سیاوش نیز معشوق واقع شده‌اند. این چرخش کارکرد عاشقی و معشوقی در ساختار شاهنامه نشان از هنر، خلاقیت و توانمندی فردوسی در پردازشی نواز عاطفه عشق در دل متن حماسی شاهنامه است.

۵- رازداری در داستان‌های عاشقانه شاهنامه

فردوسی در شاهنامه همپای احیای اساطیر و آیین و سنت و روایات، بازگوی والاترین اندیشه‌های اخلاقی است و چنان که قدما گفته‌اند «سخن را به آسمان علیین برد...» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹: ۷۵). او علاوه بر جذابیت متن و خلق گره و کشمکش‌های داستانی، زمینه‌های تعلیمی داستان‌ها را هرگز فراموش نکرده است. «در حقیقت داستان‌ها و افسانه‌های شاهنامه برای عبرت و بیداری خواننده است و به اصطلاح جنبه رمزی و کنایی دارد» (علوی مقدم، ۱۳۷۱: ۱۵۴)

از او هر چه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز و معنی برد
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۴)

رازداری و وفاداری جزء جدایی‌ناپذیر و مهم زندگی پهلوانان شاهنامه است. به همان اندازه که «پیمان‌شکنی، گناهی نابخشودنی است و به دور شدن از فره ایزدی می‌انجامد» (دانشور وزیری، کازرونی و سیدصادقی، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

در داستان‌های عاشقانه شاهنامه نیز کارکردهای برجسته اخلاقی نظیر رازداری، چه در قالب پند و نصیحت و چه در لفافه کردار شخصیت‌های داستان بیان شده است. وجود یاری‌گرانی چون دایه، پرستنده، قاصد و غیره که پیام و نامه‌های معشوق و عاشق

را به آن‌ها می‌رساند، خود، شاهدهی بر این رازداری‌هاست. در داستان‌های عاشقانه برای کتمان و رازداری عاشق و معشوق عوامل متعددی می‌توان برشمرد از جمله: حفظ عفاف و پاک‌دامنی، جنسیت، ترس از خوار و حقیر شدن، پرده‌پوشی، جایگاه اجتماعی، آیین درباری، رعایت حدود شرعی و اخلاقی، حسادت حاسدان، اختلاف نژادی، جلوگیری از نزاع و جنگ، حفظ آبروی دودمان و آیین سوگند و غیره.

موضوعات متعددی در داستان‌های عاشقانه شاهنامه وجود دارد که پیوند عمیقی با پژوهش آموزه رازداری دارد. به دلیل گستردگی و تنوع آن‌ها، هر مبحث، ذیل عنوان جداگانه بررسی خواهد شد:

۵-۱- عفت مقدمه‌ای بر رازداری

عفت، توصیه به پاک‌دامنی و نهی از شهوترانی از نکات مهمی است که در متون عاشقانه کهن ادب فارسی از زبان گویندگان خردمند و پاک‌رای ایرانی در زیباترین تعبیرات و همراه با داستان‌هایی عبرت‌انگیز تحلیل و توجیه شده است. هرچند اشتراک لفظی میان عشق حقیقی و عشق مجازی و زبان پر رمز و راز و ابهام‌گونه شعر غنایی (به‌ویژه در قلمرو غزلیات عاشقانه فارسی) اغلب تشخیص میان کمال‌جویی و هواهای نفسانی را دشوار کرده است اما با توجه به تصریحی که بعضی از شاعران، در توجیه عشق و نشانه‌های عاشق حقیقی در آثار خود داشته‌اند و توصیه‌های حکیمانه آن‌ها می‌توان دریافت که عفت و داشتن طمأنینه در عشق، دلیل خلوص در محبت و مقدمه‌ای بر رازداری در عاشقانه‌هاست.

فرهنگ و تمدن دینی، فرهنگ و تمدن «عفاف» و «پوشیدگی» است و این ویژگی مشترک ادیان، در همه امور زندگی انسان جاری است، به حدی که می‌توان جلوه‌های آن را در نظام معماری و شهرسازی، نوع پوشاک، آداب معاشرت و مناسبات اجتماعی جامعه اسلامی دید. صاحب‌نظران معتقدند در خلال حماسه این فرهنگ نیز «تصویر

تمدن یک ملت را در مجموع با تمام عادات و اخلاق به خوبی می‌توان مشاهده کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹-۸).

بررسی‌ها نشان می‌دهد شرم و عفاف به عنوان خصلت ضروری بانوان در کنار عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بن‌مایه اغلب رازداری‌های زنان شاهنامه است. در ادبیات و واژگان شاهنامه نشانه‌های پاکی اخلاق، عفت نفس و حجب کلام فردوسی آشکار است. واژه‌هایی که در شاهنامه برای لباس به کار رفته، حاکی از ستر و پوشیدگی است: پوشش، روی‌پوش، پردگی، روی پوشیدگان و غیره (ابوالحسنی، ۱۳۹۰: ۳۶۸). زنان نه تنها از نظر اخلاقی، حتی به دلایل سیاسی، اجتماعی و طبقاتی در پرده و پوشیده‌اند. همه زنان عاشق در شاهنامه (به جز سودابه)، صاحب عفت کلام و رفتار در عشق‌اند. در شاهنامه اغلب از زن با لفظ «پوشیده رویان» یا «پوشیده مویان» و «پوشیدگان» یاد شده است:

پس پرده پوشیدگان را ببین
زمانی بمان تا کنند آفرین
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۵)

در شاهنامه، شرم در رفتار و نرمی گفتار، اغلب خصلت لازم و فضیلت آشکار بانوان است. این عفت و شرم، انگیزه‌ای است که همواره عشاق را از پرده‌داری در عشق مانع شده و بر کتمان راز عشق تشویق کرده است. رودابه خطاب به پرستندگان و کنیزان خود می‌گوید «شما یک به یک رازدار منید» (فردوسی، ۱۳۸۱: ۶۶) پس بدانید و آگاه باشید «که من عاشقم همچو بحر دمان» (همان: ۶۶) ولی کنیزان رودابه معتقدند این سخن رودابه با عفت و حیا منافات دارد و کتمان و رازداری در عشق را مصلحت می‌دانند:

ترا خود به دیده درون شرم نیست؟
پدر را به نزد تو آزرم نیست؟
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۶۶)

۲-۵- جام گیتی نما با راز داری ضدیت دارد؟

جام گیتی نما: در باور دینی و تاریخی اغلب گویندگان متون ادب فارسی، رازدانی و رازداری، ویژگی انسان‌های برتر است. «جام گیتی نما» نشانه‌ای از رازدانی کیخسرو در شاهنامه است. کیخسرو که به باور دین مزدیسنا برترین پادشاه و انسان است صاحب این ابزار است (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۲/۱۲۴۳). ابزارهایی نظیر گوی غیب‌نما، جام جهان‌نما، جام گیتی نما و نظایر آن در شعر و ادبیات فارسی که «خاستگاه آن بی‌گمان داستان بیژن و منیژه در اثر سترگ فردوسی است» (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۲/۱۲۴۳). این موضوع بعدها در شعر عاشقانه و عارفانه فارسی به‌خصوص در غزل‌های شاعران قرن‌های ۶ و ۷ و ۸ بسیار برجسته‌تر شده است و نشان می‌دهد کشف و افشای اسرار، همیشه میل فطری انسان بوده است.

اولین نشانه‌های کاربرد «جام گیتی نما»، در داستان گرفتار شدن بیژن در چاه افراسیاب (فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۲) زمانی است که همه ایرانیان از یافتن بیژن بازمی‌مانند و کیخسرو از طریق جام گیتی نما، بیژن را گرفتار به چاهی در گرگسار می‌یابد:

یکی جام بر کف نهاده نبید	بدو اندرون هفت کشور پدید
زمان و نشان سپهر بلند	همه کرده پیدا چه و چون و چند
همه بودنی‌ها بدو اندرا	بدیدی جهان‌دار افسون‌گرا

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۹)

در ادبیات عاشقانه و عارفانه، به‌خصوص در غزلیات، یکی از کلیدواژه‌های مهم عرفانی جام جهان‌نما، جام جهان‌بین یا جام جم است که همگی به‌نوعی تداعی کننده دل غیب‌نماست. جام جهان‌بین در جهان تصوف و شعر عارفانه نمادی شده است از دل آگاه و پیراسته از هرگونه بدی و دل‌بستگی به این جهان. درک کامل اشعار خواجه حافظ شیرازی، مولانا، عطار و سنایی مستلزم درک مفهوم جام جم است.

جام گیتی نما در ادبیات فارسی با ترکیب (جام جم یا جمشید) اختلاط یافته است.

این جابجایی‌ها میان اشخاص و قصص به دلیل پاره‌ای ویژگی‌های مشترک روی می‌دهد و انتساب جام به جم از خلط میان کیخسرو و جم ناشی شده است که در واقع جمشید چنین جامی نداشته است و همچنین میان روایات جم و سلیمان، از جمله انگشتی معروف این پیامبر که کارکردی همانند جام کیخسرو داشته است، خلطی مضاعف روی داده است (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۲/۱۲۴۴).

۵-۳- صفات عیاری و رازداری

عیاران طبق اصل جوانمردی، با همت عالی و شجاعت، کارهای نمایان و مهم انجام می‌دادند و مهم‌ترین صفت عیار رازداری بوده است. «عیاران در متن‌های تاریخی و ادبی و حماسی و داستان‌های عوامانه به نام‌های جوان‌مردان، فتیان، پهلوانان، شب‌روان، سرهنگان، مهتران، اسفهلاران نیز خوانده شده‌اند» (محبوب، ۱۳۸۷: ۹۵۹). کاربرد اصطلاحات و رسوم آیین عیاری در درون‌مایه برخی داستان‌های عاشقانه شاهنامه نظیر بیژن و منیژه، زال و رودابه به منزله ابزاری برای حفظ اسرار، دیده می‌شود. کارکردهای مهم عیاری در این داستان‌ها رسم‌هایی مانند خنجر در موزه داشتن، استفاده از داروی بیهوشی، پوشیدن لباس مبدل، استفاده از کمند عیاری، شبروی و امثال آن است.

یکی از لوازم عیاری، داروی بی‌هوشی است که رایج‌ترین طرز استفاده از این دارو، ریختن در شراب است. در داستان بیژن و منیژه شاهنامه، منیژه که عاشق رفتار و حرکات و وضع بیژن است و می‌خواهد وی را به کاخ خود منتقل کند؛ دستور می‌دهد داروی بی‌هوشی در شربت آمیخته و به بیژن بدهند.

بفرمود تا داروی هوش بر پرستنده آمیخت با نوش بر
بدادند مر بیژن گیو را مر آن نیک‌دل نامور نیو را

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹)

در ادامه هنگامی که گرسیوز، بیژن را هنگام می‌خواری غافلگیر می‌کند و راز حضور

او در کاخ فاش می‌شود، بیژن قصد جنگ با او می‌کند. فردوسی توضیح می‌دهد که بیژن همیشه به یک ساق موزه درون یکی خنجری داشتی آب‌گون بزد دست و خنجر کشید از نیام در خانه بگرفت و برگفت نام (همان: ۴۴۱)

گاه برای حفظ اسرار، قهرمان داستان به‌طور ناشناس وارد کشوری شده و کارهای بزرگ انجام می‌دهد اما خود در پس پرده می‌ماند و کارها را به دیگران نسبت می‌دهد مانند گشتاسب در داستان گشتاسب و کتایون شاهنامه که وی ابتدا کشتن اژدها و گرگ را به دیگری نسبت می‌دهد و بعدها به این شجاعت‌ها در برابر قیصر روم اعتراف می‌کند (همان: ۶۳۹-۶۲۸).

رسم ناشناس سفر کردن و پوشیدن لباس مبدل نیز در داستان بیژن و منیژه از شیوه‌های مهم حفظ اسرار است. بعد از گرفتاری بیژن در چاه افراسیاب، تنها کسی که در این راه عیاری و رازداری می‌کند تا او را نجات دهد، رستم است. رستم در لباس بازرگانی ایرانی و با چهره‌ای ناشناس وارد توران شده، نزد پیران می‌رود و در همان‌جا اقامت می‌کند. منیژه با شنیدن این خبر نزد او رفته و سراغ پدر بیژن را از او می‌گیرد ولی رستم هر بار از دادن جواب درست به منیژه طفره می‌رود و حتی در پایان، با وجود اصرار و سماجت منیژه خود را به او معرفی نمی‌کند بلکه به گونه‌ای رمزوار با قرار دادن انگشتی، درون مرغ بریان و فرستادن آن نزد بیژن، او را از حضور خود در توران آگاه می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۶۰-۴۵۷). حرکات رمزی داستان مانند در لباس بازرگان وارد سرزمین توران شدن، حیل و مکر رستم و قرار دادن انگشتی برای نجات بیژن اگرچه به قصد رازداری است ولی می‌تواند بیانگر نگاه اجتماعی به زن و بی‌اعتمادی به رازداری او نیز در عصر شاهنامه و یا در عصر فردوسی باشد.

شبروی و استفاده از کمنند از دیگر کارکردهای عیاری در داستان عاشقانه برای حفظ

اسرار است. زال شب هنگام و مخفیانه به دیدار معشوقه خود رودابه می‌رود. زال علاوه بر این مانند عیاران برای بالا رفتن از دیوار کاخ رودابه و ملاقات با او «کمند از رهی بستد و داد خم» (فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۱) و هنگام پایین آمدن از کاخ نیز «ز بالا کمند اندر افکند زال» (همان: ۷۲). تهمینه نیز در نیمه شب به دیدار رستم می‌رود و از او تقاضای همسری می‌کند (همان: ۱۷۴). گلنار با کمند از بام دژ فرود می‌آید و خود را به اردشیر می‌رساند و به دلباختگی خود نزد وی اعتراف می‌کند (همان: ۸۵۸).

۵-۴- رازداری و مناجات

یکی از تناسبات و مفاهیم کاربردی در حوزه رازداری، نیایش و مناجات است. نیایش در معنی رازگویی به درگاه حق، موضوعی فطری است که انسان‌ها در رویارویی با سختی‌ها به آن متوسل شده‌اند. نیایش در شاهنامه گفتاری بی‌جواب است که اغلب خداوند را به یگانگی، دانایی، توانایی و غیره وصف می‌کند و شواهد بسیار دارد. قهرمانان شاهنامه قبل از نبرد، خدا را به بزرگی ستوده‌اند و بارها بر آستان او سر عجز و نیاز بر زمین می‌سایند. ستایش‌های شاهنامه تنها برای طلب پیروزی در نبرد نیست. این خصلت در بخش‌های عاشقانه نیز راه یافته است و زال برای موفقیت در عشق بر رودابه از درگاه پروردگار مدد می‌گیرد (فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۲). در داستان بیژن و منیژه پس از خوراندن داروی هوش‌بر به بیژن و انتقال او به درون کاخ، بیژن پهلوان وقتی به هوش می‌آید، قبل از هر سخنی با ناله به درگاه پروردگار، طلب و آرزوی انتقام می‌کند:

چنین گفت کای کردگار ار مرا رهایی نخواهد بدن ز ایدرا
 ز گرگین بخواهی مگر کین من برو بشنوی درد و نفرین من
 (فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹)

وقتی بیژن با دیدن انگشتی در دل مرغ بریان در ته چاه خنده سر داد، درباره خنده‌اش به منیژه توضیحی نمی‌دهد مگر با گرفتن سوگند از او، منیژه از این رفتار بیژن

سخت رنجور و ناراحت می‌شود. به درگاه پروردگار مناجات می‌کند:

ز امید بیژن شدم ناامید جهانم سیاه و دو دیده سپید
پوشد همی راز بر من چنین تو داناتری، ای جهان آفرین
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۶۱)

۵-۵- رازداری و اختلاف قومی و نژادی

عوامل مهمی مانند اختلافات سیاسی، قومی، نژادی و جنگ از دلایل رازداری عاشق و معشوق در شاهنامه است. عشق اغلب زنان شاهنامه پاک و نجیبانه است. رابطه زن و مرد بی‌آنکه به تکلف و تصنع گراییده باشد، آن قدر از تمدن و فرهنگ مایه دارد که بتواند با ظرافت و پاکیزگی همراه باشد. عشق سودابه به سیاوش تنها عشق ناپاک شاهنامه است. زن در بخش پهلوانی شاهنامه برای ابراز عشق حدت و جسارت بیشتری دارد. این بی‌پروایی (به استثنای سودابه) به هیچ وجه مانع پاکی و پاک‌دامنی نیست. چهار زنی که در اظهار عشق پیش قدم هستند عبارت‌اند از: ته‌مینه به رستم، سودابه به سیاوش، منیژه به بیژن و کتایون به گشتاسب. عشق زال و رودابه از دو جانب و تقریباً در یک زمان ابراز می‌شود. فقط یک‌بار، مرد در ابراز عشق پیش‌قدم می‌شود و آن سهراب است.

در اغلب داستان‌های ذکر شده، یکی از دو عاشق شاهنامه از سرزمینی غیر از ایران است. گزینش سرزمین‌های مانند توران، سمنگان، روم و کابلستان، باعث شده است تا خواننده، رفتارهای طبیعی در سرزمین خاصی چون ایران را از شخصیت‌ها انتظار نداشته باشد ولی آنچه روشن است، کوشش این زنان بر کتمان راز عشق در داستان است که اغلب دایه یا پرستنده تنها محرم اسرار این عشق‌اند.

در داستان بیژن و منیژه، به ظاهر بی‌پروایی‌های عاشقانه منیژه در فرهنگ توران زمین، ماجراهای زیادی خلق می‌کند اما فردوسی از منیژه با لفظ پوشیده‌روی یاد می‌کند و او

دایه را واسطه کسب اطلاع و آشنایی خود با بیژن قرار می‌دهد و همه کوشش دایگان نیز پنهان کردن راز عشق منیژه است. دختر یک پادشاه به حکم شاهزادگی باید صورت بپوشاند و در زندگی خود پیوسته در کنار دایه، مسائل زندگی خود را حل و فصل کند تا به گونه‌ای ابهت و شکوه شاهزادگی خود را حفظ کرده باشد. منیژه در اولین ملاقات با بیژن و در حضور پرستندگان، از عشق خود پرده برمی‌دارد فردوسی می‌گوید:

منیژه پیامد، گرفتش به بر گشاد از میانش کیانی کمر
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹)

و در ادامه بعد از احوالپرسی مجلس بزمی برپا کرده سه شب و روز به دور از بیگانگان مشغول شادی و خوشی هستند که این در قیاس دیگر عاشقانه‌های بعد از فردوسی رنگ و بویی متفاوت به خود گرفته است. منیژه با توسل ترفند عیاری و استفاده از داروی بیهوشی، بیژن را بی‌هوش کرده و شبانه و مخفیانه به درون کاخ می‌برد. همین موضوع کوشش وی بر کتمان راز را نشان می‌دهد. در دربار اگر به این کار منیژه ایرادی هست، تنها انتخاب همسر ایرانی است که مایه خطر و بدنامی است. چرا که جاسوسان برای شاه توران از عشق دخترش به بیژن چنین خبر می‌دهند: «که دختت از ایران گزیده‌ست جفت» (همان: ۴۴۰). آوردن عبارت «از ایران» قبل از عبارت «گزیده‌ست جفت» می‌تواند دلیل بر شگفتی گویندگان از ایرانی بودن و نه ترک بودن همسر منیژه باشد. حفظ رسم و آیین دربار، اختلاف نژاد و سرزمین و دشمنی حاکمان از دلایل مهم کتمان راز در داستان است. همچنین در داستان زال و رودابه مهم‌ترین عامل در رازداری و پنهان‌کاری، ترس از دشمنی و کینه‌ای است که مهراب کابلی با پادشاه ایران دارد.

۵-۶- محرمان راز عشق

رازگویی یا در میان نهادن راز با رازداران گونه‌ای زیبا از گفتارهای شاهنامه است که چون در گره‌گشایی از کار داستان همواره نقشی عظیم ایفا می‌کند، جذابیت خاصی دارد.

افشای راز بر محرمان صورت راهی است که داستان‌پرداز به مدد آن در سیر کلی داستان، انقلاب ایجاد می‌کند. چه بسا افشای رازی سرنوشت قهرمان داستان و جریان حوادث آن را دگرگون می‌کند و این جوهر کرداری است که گفتارهای شاهنامه را شورانگیزی می‌بخشد. در شاهنامه بارها و بارها قهرمانان رازگشایی می‌کنند و در همه این ماجراها، پس از افشای راز، گردشی تازه در داستان آغاز می‌شود. محرمان رازهای عاشق و معشوق در گام نخست اطرافیان نظیر قاصدان، پرستندگان، دایه‌ها، گردان، فرخ‌ردان و در نهایت پدر و مادر آن‌ها هستند. مثلاً رازگشایی رودابه بر پرستندگان و چاره‌جویی او که ابتدا با سرزنش شدن او همراه است و سپس او را در این عشق یاری می‌کنند.

حتی در عشق مدموم سودابه به سیاوش، زنی که با سودابه در پردگی کاخ به سر می‌برد و به قول فردوسی «پراز جادوی بود و رنگ و فسون» (فردوسی، ۱۳۸۱: ۲۱۲) تنها رازدار اوست و حاضر است بچه‌های درون شکم خود را به خاطر حفظ آبروی او بیفکند تا سودابه از آن دستاویزی برای نابودی سیاوش بسازد. این زن همدست با سودابه ابتدا در زیر خواری‌ها و بند و زخم، به همدستی با سودابه اعتراف نمی‌کند ولی وقتی از طرف کاوس تهدید به مرگ می‌شود برای حفظ جان دست به افشاگری می‌زند (همان: ۲۱۳).

۷-۵- رازداری در عشق با توسل به دروغ و خیانت

توسل به دروغ و نیرنگ، یکی از شگردهای رازداری در شاهنامه است و این عمل بیشتر از سوی شخصیت زن در داستان‌ها، خواه معشوق یا عاشق انجام می‌گیرد. نمونه‌های آن به شرح زیر است:

۷-۵-۱- گردآفرید چون از عشق سهراب به خویش آگاهی می‌یابد با فریفتن او و دادن قول دروغ مبنی بر اینکه عشق وی را پاسخ مثبت خواهد گفت و دژ را به وی تسلیم خواهد کرد، خود را از چنگ او می‌رهاند (همان: ۱۸۰-۱۷۸).

۵-۷-۲- سودابه با عشق ورزیدن به سیاوش به شوی خویش کاووس شاه خیانت می‌کند و دروغ، داغ ننگی بر پیشانی هوس‌آلود سودابه بر سیاوش است (همان: ۲۱۷-۲۰۵).

۵-۷-۳- منیژه برای آنکه جدایی از بیژن را تحمل ناپذیر می‌بیند، داروی بیهوشی در شراب وی می‌ریزد و او را در حال مستی به کاخ می‌آورد. این کار منیژه مایه گرفتاری بیژن می‌شود (همان: ۴۳۹-۴۴۰).

۵-۷-۴- گلنار که گنجور اردوان است با برداشتن پاره‌ای از گوهرهای گنج شاهی به ولی‌نعمت خویش، خیانت می‌کند (همان: ۸۵۸-۸۵۹).

۵-۷-۵- مالکه به دلیل عشق شاپور شب هنگام پدر و دیگر بزرگان غسانی را مست می‌کند و سپس دژ را به روی معشوق می‌گشاید. وی با این عمل خیانت‌آمیز، پدر خود طایر را به کشتن می‌دهد (همان: ۹۰۴-۹۰۴۵).

۵-۷-۶- شیروی با عشق ورزیدن به شیرین در حقیقت به پدر خویش خیانت می‌کند و شیرین نیز به دروغ به او وعده پیوند می‌دهد (همان: ۱۳۳۶-۱۳۳۶).

۵-۷-۷- شیرین از سر رشک زنانه، مریم دختر قیصر، هووی خویش را با زهر مسموم می‌کند (همان: ۱۳۰۵).

۵-۷-۸- گشتاسب سال‌ها در روم زیسته و هویت راستین خود را حتی از کتایون، همسرش مخفی نگه داشته است. او ابتدا این کار را بنا به مصلحت فردی انجام می‌دهد ولی در نهایت از این رازداری و پنهان کاری سود می‌برد زیرا زمانی که قیصر روم، فرمان حمله به ایران را می‌دهد، فرماندهی جنگ به گشتاسب سپرده می‌شود. در حالی که اگر از هویت ایرانی او خبر داشت شاید بنا به مصالح سیاسی و نظامی، هرگز این کار را نمی‌کرد. ایرانی‌ها در مواجهه با گشتاسب با آغوش باز از او استقبال کردند و تاج شاهی را به گشتاسب بخشیدند (همان: ۶۴۳-۶۴۴).

۶- افشای راز عشق: در داستان‌های عاشقانه، افشای راز عشق علی‌رغم میل دو طرف، مسأله‌ای است که به دو دلیل مهم صورت می‌گیرد:

۶-۱- یگانگی و هیجان در عشق

اغلب صاحب‌نظران معتقدند وحدت و یگانگی عاشق و معشوق، بن‌مایه افشاگری‌های عشق از زبان عاشق است. این یگانگی در داستان‌های عاشقانه شاهنامه بن‌مایه طمع و آرزویی است که برای دستیابی هرچه سریع‌تر به مقصود در وجود افراد داستان دیده می‌شود و از دلایل مهم افشاگری توسط عشاق شاهنامه است.

همی مهرشان هر زمان بیش بود خرد دور بود، آرزو پیش بود
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۲)

ولی در عاشقانه‌ای مانند سودابه و سیاوش به دلیل موضوع عشق ننگین و خیانت‌آمیز آن که طبعاً با رازداری مذموم، مخفی‌کاری و نهان‌کاری‌های زیادی همراه است و به‌طور طبیعی، بسامد واژگانی مانند «راز، نهفت، نهانی» در آن بیشتر است و توسل به سوگند و گذر از آتش از پیامدهای آن است. البته سوگند ابزاری است که در داستان بیژن و منیژه، به دلیل بی‌اعتمادی به زن در فضای داستان کاربرد پیدا کرده است و در راستای تعهد فرد به رازداری گرفته می‌شود.

۶-۲- غمازان عشق

غمازانی (مانند دربانان، موبدان، ستاره‌شناسان و غیره) که به اقتضای نوع شغل و یا برای دریافت پاداش یا کسب و حفظ رتبه و جایگاه اجتماعی و مقاصد سیاسی، مانند حفظ حکومت رازداری پادشاهان می‌کنند و راز دیگران را بر او فاش می‌کنند. این افراد در داستان به‌عنوان محرمان اسرار پادشاه نیز قلمداد می‌شوند. در داستان بیژن و منیژه این دربان کاخ است که به گفته فردوسی «نهفته همه کارشان باز جست» (فردوسی،

۱۳۸۱: ۴۴۰) و هنگامی که از راز عشق آن دو باخبر شد «بیامد بر شاه ترکان بگفت» (همان: ۴۴۰). گاهی معشوق برای دوری از خیانت و دروغ، تن به افشای اسرار می‌سپارند نظیر سیاوش که از راز سودابه نزد پدر پرده برمی‌دارد:

سیاوش بگفت آن کجا رفته بود وز آن در که سودابه آشفته بود
(همان: ۲۱۱)

۷- کاربرد واژه راز در ترکیب افعال:

در داستان‌های عاشقانه گاه، از واژه «راز» در ترکیبات و عبارات فعلی استفاده شده است مانند عبارت «با خاک راز گفتن» به معنی در حالت سجده ذکر گفتن و دعا خواندن (همان: ۲۰۹) و یا عبارت «راز سراییدن» به معنی بیان مخفیانه اسرار:

چو بیژن چنین گفت، شد دایه باز به گوش منیژه سرایید راز
(همان: ۴۳۹)

۸- آزمون و راستی آزمایی وسیله کشف حقایق

در داستان سیاوش ابزار راستی آزمایی و افشای اسرار حقیقت گذر افراد از دل آتش است. هرچند سوگند خوردن یا طالع بینی و رصد ستارگان هم راه‌هایی است که موبدان و ستاره‌شناسان برای اثبات راز حقیقت، پیشنهاد می‌کنند. کیکاوس

سرانجام گفت ایمن از هر دوان نگردد مرا دل نه روشن روان
مگر کاتش تیز پیدا کنند گنه کرده را زود رسوا کنند
(همان: ۲۱۴)

۹- اشک و افشای راز: اشک در نظر فردوسی اولین رسواکننده عاشق است. فردوسی در داستان زال و رودابه به جای عاشق شدن فعل «گریان شدن» را معادل عاشقی به کار برده است از زبان زال در نامه‌ای به پدرش سام می‌نویسد:

من از دخت مهرباب گریان شدم چو بر آتش تیز، بریان شدم
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۴)

۱۰- نصایح فردوسی درباره رازداری: فردوسی، نصایح خود درباره راز و رازداری را
گاه از زبان شخصیت‌های داستان بیان می‌کند:

پرستنده با ماه دیدار گفت که هرگز نماند سخن در نهفت
مگر آنکه باشد میان دو تن سه تن نانهانست و چار انجمن
(همان: ۶۸)

۱۱- تعالی معنایی راز

راز در شاهنامه گاه معنایی فراتر از رازها و اسرار زمینی می‌یابد برای مثال ترکیب «راز
آفرینش» که از اساسی‌ترین اسرار در تاریخ اندیشه بشر بوده است، از جمله ترکیبات
والای راز است. در نظر فردوسی دوری از دیو و همراهی نکردن با او وجود انسان را
محل امنی برای راز آفرینش خواهد کرد:

از این راز، جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر ترا راه نیست
(همان: ۱۷۲)

همچنین در کل شاهنامه ترکیباتی مانند «راز فلک، راز چرخ، راز آسمان، راز سپهر و
غیره» در معنای «تقدیر و سرنوشت» بسامد بالایی دارد. به عنوان مثال:

نپذیرفت زان دو خردمند پند دگرگونه بد راز چرخ بلند
(همان: ۲۳۰)

همی باز جستند راز سپهر به صلاب تا بر که گردد به مهر
(همان: ۵۴۶)

نتیجه

فردوسی از فراز و فرود حکمت‌های عملی شاهنامه به ترسیم قوت و ضعف‌های

اخلاقی بنیادین در اجتماع عصر پرداخته و بیانگر تفکر انسان متعهد و نه آرمانگرا است. یکی از جلوه‌های اخلاق عملی شاهنامه در داستان‌های عاشقانه «رازداری» است.

در اغلب اشعار عاشقانه ادب فارسی بی‌قراری‌های عشق، رخسار زرد عاشق، جامه‌دری‌ها و بر خاک افتادن‌ها، غم‌آزی‌های اشک و گاه زاری‌های پنهان عاشق و معشوق، فرصتی برای کتمان سر باقی نگذاشته است و عاشق شوریده ناهشیار نمی‌تواند راز عشق را بپوشاند اما در داستان‌های عاشقانه شاهنامه رازداری‌های اخلاقی، اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به اقتضای حال و مقام فراوان است.

اگر آموزه رازداری را به دو گونه ممدوح و مذموم تقسیم کنیم، با تأمل در داستان‌های عاشقانه می‌توان هر دو گونه این رازداری را مشاهده کرد. در کنار اعتقادات، نیروی عشق نیز رازداری انسان‌ها را تقویت می‌کند. جنسیت افراد، حجب و حیا، آیین سوگند بر رازداری، محیط تربیتی، جایگاه اجتماعی، اهداف یاری‌گران عاشق یا معشوق، باورها و اعتقادات درونی عشاق، بر کتمان یا افشای اسرار عشق در داستان‌های عاشقانه تأثیرگذار است.

در شاهنامه، شخصیت‌ها هم رازدار راز خویش‌اند و هم راز دیگران را حفظ می‌کنند. اهداف رازداری در داستان‌های عاشقانه شاهنامه متنوع است و در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی، اخلاقی، عیاری، فرهنگ درباری، زنان، عشق، حماسه و غیره قابل بررسی و اثبات است. در داستان‌های عاشقانه در کنار رازداری سیاسی نظیر (رازداری کاووس با وجود آگاهی از خیانت سودابه)، رازداری فرهنگی - اجتماعی مانند (رازداری رستم در برابر منیژه و معرفی نکردن خود به منیژه و یا سوگندگرفتن بیژن از منیژه برای بیان راز با وی که هر دو به جهت زن بودن منیژه و اعتماد نکردن به اوست) و رازداری سیاسی - نظامی مانند (رازداری گشتاسب در سرزمین روم و معرفی نکردن هویت حقیقی خود و یا خودداری قاصد ایران در دربار روم از معرفی هویت واقعی

گشتاسب) دیده می‌شود.

افشای اسرار توسط سیاوش در عشق حرام سودابه، به اندازه رازداری عشاق در دیگر عاشقانه‌ها کارکرد تعلیمی برجسته دارد و این پرده‌داری سرآغاز ماجرا و در حکم کلید رازگشای داستان است. در حقیقت رازداری عشاق و رازگویی بر محرمان در عاشقانه‌ها و افشای راز در عشق حرامی مانند عشق سودابه بر سیاوش همگی از ترفندهای زیرکانه فردوسی است که علاوه بر خلق موقعیت برای تحقق وقایع در داستان و واقع‌نمایی کردار شخصیت‌ها، هدف او در تعلیم اخلاق در عاشقانه‌ها نیز محقق می‌شود.

داشتن فضای زندگی اجتماعی ایران قبل از اسلام و غلبه زبان حماسی و انگیزه‌های ملی فردوسی در بی‌اعتمادی به یک عامل خاص در رازداری شخصیت عاشق و معشوق و یا بیان اسرار عشق مؤثر بوده است و پایبندی و وفاداری شدید به راز و رازداری به دلایل متنوعی صورت گرفته است. اختلاف سرزمین و جغرافیا، نزاع‌های سیاسی، تعلق به دربار، تفاوت نژادی و طبقه اجتماعی از عوامل مهم رازداری شخصیت‌های داستان‌های عاشقانه شاهنامه است.

عاشقان شاهنامه به هر شکل چه با توسل به نیرنگ و دروغ (در داستان سودابه و سیاوش)، چه با استفاده از شیوه عیاری (در داستان زال و رودابه) سعی در مخفی نگه داشتن راز عشق خود دارند و شیوه‌های عیاری حتی توسط یاریگران در ماجرای عشق (بیژن و منیژه) استفاده می‌شود. رستم برای نجات بیژن در لباس بازرگانان وارد سرزمین توران می‌شود و با قرار دادن انگشتی در دل مرغ بریان به گونه‌ای نمادین سعی در حفظ اسرار و پنهان‌کاری دارد.

در داستان‌های عاشقانه شاهنامه عوامل گوناگونی چون حفظ جایگاه و طبقه اجتماعی اختلاف نژاد و سرزمین، جنگ، پوشیدگی زنان درباری، وجود دایه و پرستندگان و یا نامشروع بودن عشق، سوگند خوردن، استفاده از شیوه عیاری، گواهی بر

رازداری‌ها و پنهان‌کاری‌ها است اما دلایل اساسی باعث شده کتمان راز در اغلب داستان‌های عاشقانه شاهنامه در مقایسه با دیگر عاشقانه‌های ادب فارسی، عمر کوتاه‌تری را سپری کند. از این جمله می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

۱- قهرمانان شاهنامه برای مبارزه و جنگ خلق شده‌اند نه برای بازیگری‌های عاشقانه، به همین دلیل عشق‌های شاهنامه برخلاف دیگر عاشقانه‌ها همگی دوران کوتاهی دارند و اکثراً به کامروایی می‌انجامد.

۲- دل‌تنگی و بی‌صبری بر دوری از معشوق، افشاگری اشک و آه و وجود غم‌آزانی چون جاسوسان، دربانان، ستاره‌شناسان، موبدان و اطرافیان، همگی عواملی است که فرصت تداوم و طولانی شدن ماجرای عشق را از داستان‌های شاهنامه سلب کرده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۷۶). فیض الاسلام. سید علی‌نقی. تهران: انتشارات فیض الاسلام.
- ۳- ابوالحسنی، علی. (۱۳۹۰). بوسه بر خاک پی حیدر(ع). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۴- البرز، پرویز. (۱۳۶۹). شکوه شاهنامه در آینه تربیت و اخلاق پهلوانان. تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۵- تقوی، محمد. (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- ۶- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). شرح شوق. تهران، نشر قطره.
- ۷- دانشور وزیری، عبدالرضا؛ حسینی کازرونی، سید احمد و سید صادقی، سید محمد. (۱۳۹۴). واکاوی گزاره‌های نیک و بد در شاهنامه، ادیان ایران باستان و اسلام. مطالعات ادبیات تطبیقی، سال نهم، شماره ۳۴، ص.ص. ۱۰۸-۹۱.

- ۸- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران-روزنه.
- ۹- ستاری، جلال. (۱۳۷۵). عشق صوفیانه. تهران: نشر مرکز.
- ۱۰- سرآمی، قدمعلی. (۱۳۷۳). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). انواع ادبی و شعر فارسی. رشد آموزش ادب فارسی. سال هشتم، شماره ۳۳، ص.ص. ۹-۴.
- ۱۲- علوی مقدم، سیدمحمد. (۱۳۷۱). اخلاق در شاهنامه. کیهان اندیشه. شماره ۴۱، ص.ص. ۱۷۳-۱۵۳.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). شاهنامه فردوسی. تهران: نشر قطره.
- ۱۴- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: نشر چشمه.
- ۱۵- مدی، ارژنگ. (۱۳۷۱). عشق در ادب فارسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۶- معین، محمد. (۱۳۵۷). حواشی برهان قاطع. تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۲). معراج السعاده. تهران: انتشارات فراروی.
- ۱۸- نظامی عروضی، احمد بن عمر. (۱۳۶۹). چهار مقاله. تصحیح محمد قزوینی و محمد معین. تهران: امیر کبیر.

